■ سال بیست و هفتم ■ شماره ۷۵۶۶ ■ یکشنبه ■ ۲۶ بهمن ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌جم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۱۸ | اذان مغرب ۱۸/۰۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ | اذان صبح فردا ۵/۲۶ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۰

سخن روز

امام علی (ع):
با دشمنِ دوستت دوست مشو که [با این کار] با دوستت دشمنی می کنی.
میزان‌الحِکَمَه، جلد۶، صفحه ۲۰۳، حدیث ۱۰۴۳۹

شادباش موحد برای صدسالگی احمد سمیعی گیلانی

«خجسته باد صدویکمین نوروز استاد سمیعی گیلانی. عمر دراز اگر در چنبر ضعف و فتور بیفتد و به خستگی و ملال بینجامد چندان کرانکند؛ نعوذبالله اگر مرضی صعب نیز بر آن مزید گردد. شکر خدا که استاد عزیز ما، احمد سمیعی، بزرگسالی را با سلامت احوال توأم دارد، که تا باد چنین باد! استاد عزیز، تبریک می گویم برای آن متانت بسیار که از دست ندادی و آن فطانت سرشار که هنوز از آن برخورداری. خدا را شاکر باش که چنین نعمتی کم کسی را میسر گردد. از دور دستت را می بوسم و به پیشواز صدویکمین نوروز عمر شریفت خجسته باد می فرستم. شاد زیی و سرافراز باشی!»

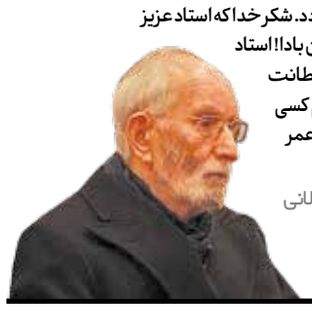

محمدعلی موحد در پیامی صدمین سالگرد تولد احمد سمیعی گیلانی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ویراستار برجسته را تبریک گفت.

بیشترمردم به‌ترس‌هاو حماقت‌هایشان‌زنجیرشده‌اندو جرأت‌ندارندبی‌طرفانه‌قضاوت کنندکه‌مشکل‌زندگی‌شان چیست.بیشترآدم‌هاهمین‌طور زندگی‌شان‌رابی‌هیچ‌رضایتی ادامه‌می‌دهندبدون‌این‌که تلاش‌کنندتابفهمندسرچشمه نارضایتی‌شان‌ازکجاست‌یا بخواهندتغییری‌درزندگی‌شان ایجادکنند.

کتاب برادران سیسترز
نویسنده پاتریک دوویت
مترجم پیمان خاکسار

یادی از عباس جوانمرد به بهانه تولد او

جوانمردی تو را ماندگار کرد

یادداشت

تاجبخش فنائیان
کارگردان
و استاد تئاتر

ویژگی‌ای که عباس جوانمرد را خاص می‌کرد همان جوانمردی بود. جوانمردی فارغ از آنچه در ذهن مردم و در جامعه است در تئاتر معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند؛ اینکه یک کارگردان و نویسنده تئاتر ویژگی‌های شخصیتی ملی خودش را حفظ کند و بر آن اصرار بورزد و پافشاری کند.
عباس جوانمرد حتی زمانی که سال‌ها در ایران نبود انگار بیش از زمانی که در ایران حضور داشت علاقه‌مند به ایران بود و به فرهنگ ملی ایران وابستگی داشت و مراقب تئاتر ایران بود. حتی دورادور. او جوانانی را که در این رشته فعالیت می‌کردند تعقیب می‌کرد و کارهایشان را می‌دید و کارگردان‌ها و نویسنده‌هایی را که این جنبه از ویژگی‌ها را در کارهایشان به‌طور قوی داشتند تشویق می‌کرد. این ویژگی هنرمند را نزد آحاد مردم و بویژه نزد کسانی که با تئاتر آشنایی دارند دوست داشتنی می‌کند.
عباس جوانمرد به‌طور عملی سال‌های سال از صحنه تئاتر دور بود اما عطف توجهش به کارهای قدیم و حضور حسی و دانشی که نسبت به تئاتر ایران داشت او را دوست داشتنی می‌کرد. بگذریم از اینکه هر کسی که کمتر در صحنه باشد و پس از دوره‌ای فعالیت پررنگ ناگهان غیب شود خودبه‌خود مورد توجه قرار می‌گیرد و این ویژگی در تئاتر برعکس مشاغل دیگر است. چون انگار این هنرمند بی‌آزار است اما کسی که کار می‌کند مورد حسادت و نقد و بررسی‌های درست و غلط قرار می‌گیرد. کسی که زمان درازی در تئاتر فعال بوده اما ناگهان از صحنه دور می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرد اما جوانمرد ویژگی‌هایی داشت که او را شایسته این توجه می‌کرد. این ویژگی اسم و رسم او بود. هم نسبت به کار تئاتر به طور اخص بسیار عاشقانه کار می‌کرد و هم تئاتر ایرانی را به معنای تئاتری که فرهنگ ایرانی را در بطن خودش داشته باشد حمایت می‌کرد و به آن علاقه داشت؛ علاقه‌ای که واقعی بود و همیشه بیانش می‌کرد.

عباس جوانمرد همیشه در جریان تئاتر ایران و نسبت به آن دغدغه‌مند بود و همیشه این روحیه ملی‌گرایی خودش را ابراز می‌کرد؛ با دلایل و استدلال‌های محکم و قوی. کاراکتر ملی بودن عباس جوانمرد اثری است که از او در تئاتر ایران باقی مانده است. کاراکتر ملی به‌عنوان هنرمندی که تئاتر ایران را به‌طور مستمر پیگیری می‌کند و حتی زمانی که روی صحنه نیست به‌عنوان تماشاگر در صحنه حضور دارد. کسی که خودش را کنار نمی‌کشد و همیشه حضور دارد؛ چه روی صحنه و چه در پس صحنه. این‌ها ویژگی‌های بسیار مثبتی است که هنرمند را محکم و دوست داشتنی می‌کند.

نـــگاره
احسان نوری نجفی

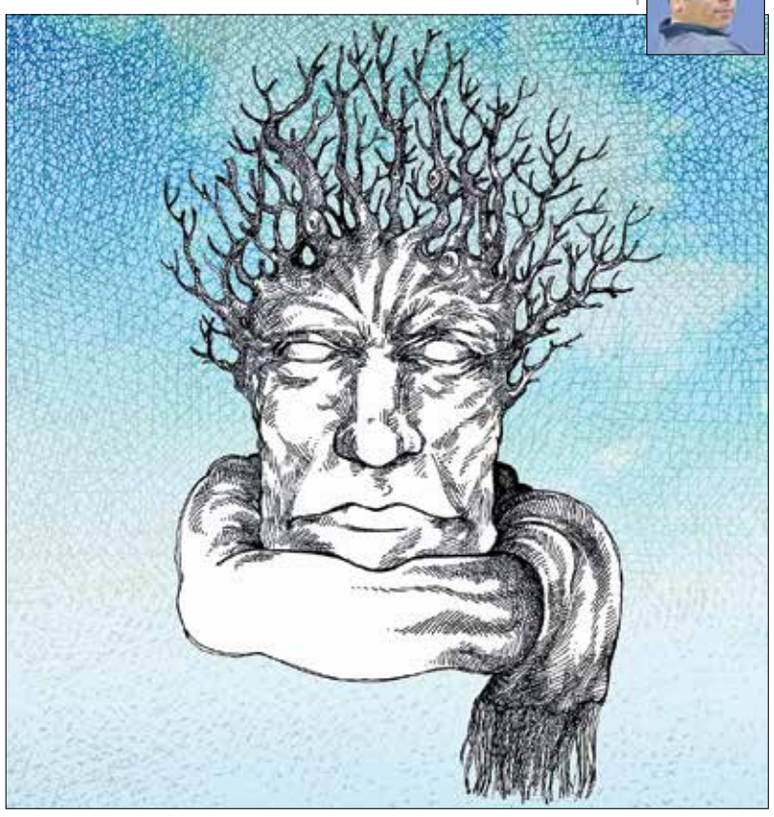

زمستان است
تورا اندکی باید صبر

#توهین-به-رئیس-جمهور

هشتگ

توهین به رئیس‌جمهوری در جریان راهپیمایی ۲۲ بهمن در شهر اصفهان موضوعی است که این روزها در شبکه‌های اجتماعی درباره‌اش زیاد صحبت می‌شود. با دستور دادستان عمومی و انقلاب اصفهان برای شناسایی و بازداشت عاملان توهین به رئیس‌جمهوری این بحث‌ها بیشتر شد و خیلی‌ها درباره این موضوع نوشتند: «توهین به رئیس جمهور، توهین به فرد نیست، توهین به نماد جمهوریت نظام سیاسی است.»، «اینایی که توهین به روحانی رو توجیه میکنن و میگن نفرین(مرگ بر) با توهین فرق میکنه فردا اگه شخص مورد پسندشون رأی آورد نمیگن حکم تنفیذ رهبری رو داره و نباید بهش بی‌احترامی کرد!؟»، «فحش و توهین هیچ معنی سیاسی‌ای نمی‌دهد. اگر فحش دادن اثر سیاسی داشت الان سلطنت‌طلبان از نیل تا فرات رو گرفته بودن.»، «توهین به رئیس‌جمهوری نادرست است.او پیشانی ملت و منتخب جمهور است.حتی رئیس‌جمهوری هم حق ندارد به رئیس‌جمهوری توهین کند.»، «توهین به رئیس‌جمهوری منتخب مردم در روز ۲۲ بهمن در یکی از شهرها، به موجب اصل۲۲ قانون اساسی و به استناد مواد ۶۰۸و۶۰۹ قانون مجازات اسلامی جرم است و کسانی که ازاین عمل حمایت کرده و می‌کنند نیز در جرم آنها شریکند. اهانت در هر شکل آن منفور و دون شأن انسان است.»، «فیلم را دوباره نگاه کنید، وقتی به روحانی توهین می‌کنند سعی می‌کنند بیشتر داخل قاب دوربین باشند، انگار که به آنها گفته شده هرکسی بلند و رساتر فحش دهد جایزه بهتر و بیشتری خواهد گرفت»، «آقا فرمودند توهین نکنید. پس چرا بعضی‌ها فکر می کنند بیشتر ازآقا میفهمند».

شهروند مجازی
یگانه خدامی

خداحافظی با خانه محمود

ماجرا

تخریب خانه احمد محمود نویسنده نامدار در اهواز خیلی‌ها را متأثر کرد. این خانه در واقع به‌عنوان مکان بخشی از داستان‌های احمد محمود شناخته می‌شد و کاربران شبکه‌های اجتماعی تخریب آن را تخریب بخشی از ادبیات ایران دانستند. علی اعطا عضو شورای شهر تهران و برادرزاده احمد محمود در توئیتر نوشت: «خانه پدری احمد محمود در اهواز که در کمال ناباوری تخریب شد، لوکیشن اولین رمان دفاع مقدس بود. وقایع رمان زمین سوخته که وقایع سه ماه نخست جنگ را روایت می‌کند، در این خانه اتفاق افتاده است. در پیشانی کتاب، نویسنده می‌نویسد: «به یاد برادرم محمد که شهید شد». آثاری از لحظه

شهادت برادر نویسنده در سال ۵۹ که در رمان نیز توصیف شده است، بر ورودی خانه هنوز پا برجا بود. خانه‌ای که تخریب شد، یک «مکان رویداد» بود. می‌شد که این خانه تملک شود و به‌عنوان مرکزی فرهنگی در دسترس همگان قرار گیرد و می‌شد به موجب مجموعه‌ای ویژگی‌ها توسط میراث فرهنگی به ثبت برسد.»
دیروز گزارش روزنامه شرق درباره فروش این خانه هم مورد توجه قرار گرفت و کاربران درباره‌اش نوشتند: «خانه احمد محمود ۳میلیاردتومان فروخته شد. یعنی تنها با ۳میلیارد می‌شد این خانه باارزش را به میراث یک شهر و کشور تبدیل کرد. مقایسه کنید با خسارت دست‌کم ۵هزار میلیارد تومانی که عیسی شریفی به شهرداری تهران وارد کرد»، «این خانه و زیرزمین آن، همان فضای رمان «زمین سوخته» است.»، «حیف فضایی که شاهکارهای ادبی احمد محمود در آن شکل گرفت. ویرانه‌های جنگ کم نبود؟»، «درخت ۷۰ساله خانه احمد محمود با اره‌برقی بریده شد و امروز هم بیل مکانیکی این خانه و بخشی از میراث فرهنگی این کشور را با خاک یکسان کرد. دوران کودکی احمد محمود در این خانه گذشت و زیرزمین آن لوکیشن رمان زمین سوخته است. تخریب با مجوز شهرداری انجام شد.»، «اینقدر به میراث فرهنگیمون اهمیت میدیم گفتیم بزنیم خانه احمد محمود، نویسنده (رمان همسایه‌ها) رو توی اهواز خراب کنیم. چه کاریه خونه مشاهیر ایرانی رو نگه داریم؟ میزنیم خراب میکنیم درس عبرتی بشه برای آیندگان تا جزء مشاهیر و بزرگان نشن»، «دوست دارم فکر کنم عکس مال چهل سال پیش است، آن روزها که زمین سوخته را می‌نوشت. دوست دارم خیال کنم آن توپ لعنتی دشمن خانه خرابش کرده نه بیل‌های خودی»، «یعنی چهار تا آدم حسابی تو اهواز نبود برن وایسن جلو خونه احمد محمود نذارن صاف شه؟!»، «چه ساده بخشی از مکان های دیدنیمون رو تخریب میکنیم. احمد محمود دوست داشتنی با نوشته‌های شگفت انگیزش به یاد میمونه»، «خانه پدری احمد محمود سوخت نه بوسیله بمب‌های عراقی ها در زمان دفاع مقدس بلکه به‌دست کج سلیقه‌های شهرداری اهواز»، «الان جنگ شده بین میراث و شهرداری که کی مجوز تخریب خانه احمد محمود رو داده؟ خدا رو شکر مدام در حال تبانی با هم هستند! آن‌چه از دست رفت برگشتنی نیست»، «خانه احمد محمود، نویسنده‌ای که در آثارش خوزستان را با تمام غم‌ها، شادی‌ها و حسرت ها لمس می‌کنید؛ امروز در حالی تخریب شد که سرانه فضاهای فرهنگی این کلانشهر نزدیک به صفر است. هویت فرهنگی خوزستان در حالی ناپدید می‌شود که کشورهای همسایه در خلیج فارس در حال هویت‌تراشی جعلی برای اهوازند.»

در خبرها آمده بود که خانه پدری احمد محمود تخریب شد

«نه فقط آوار شدن یک خانه در اهواز...»

پیاده‌رو

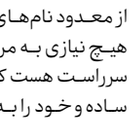

ارمغان بهداروند
شاعر

خانه‌ای که زادگاه کلمه باشد نه فقط یک خانه با در و دیوار و پنجره، که جهان موجزی است با بی‌شمار جمعیت که همه لااقل نسبتی سببی با هم دارند. نسبتی که می‌تواند به خواندن قصه‌ای، شعری پا گرفته باشد و به حق همین نان و نمک می‌تواند سهم‌الارثی هم برای هر کدام از این جمعیت ایجاد کند. حقی نانوشته اما محترم که در ملاحظات شهروندی، برای خودش حساب و کتابی دارد. حالا هر کدام از شما حتماً با خواندن همین چند خط، احتمالاً خانه‌هایی را در خاطر آورده‌اید که به همین نسبت از آنها سهمی داشته‌اید: خانه‌ای که مثلاً می‌تواند یکی از خانه‌های یوش در مازندران، یا یکی از خانه‌های خیابان زرتشت یا خانه‌ای در کوچه‌ای در دزاشیب یا خانه‌ای در لاله‌زار تهران یا هر کجای دیگر جهان باشد که روزی کسی

به‌نام نیما، کسی به‌نام اخوان، کسی به‌نام جلال، کسی به‌نام سیمین، کسی به‌نام ابتهاج یا هر نام دیگر که در آن خانه، خودش را خرج کرده باشد که میراثی برای ما باقی بگذارد. میراثی که مسئولیت‌زاست و بود و نبودش باید آن جمعیت را سرد و گرم کند. در این سال‌ها هر کدام از ما با شکل‌های رنج‌آور این مسئولیت مواجه بوده‌ایم. روزی از سرقت هویتی مفاخر خویش که به هزار آیه ایرانی‌اند رنج می‌بریم و روزی از بدسلیقگی‌های تندیس‌سازان بازاری گلایه‌مند می‌شویم و دیگر روز سوگوار تخریب شبانه خانه‌های تاریخی خویش می‌گردیم. نمی‌دانم خطاب این رنج تازه دقیقاً کدام وزیر و وکیل می‌تواند باشد اما این را خوب می‌دانم که خراب کردن خانه پدری احمد محمود که می‌توانست بخشی از تاریخ مجسّم ادبیات این روزگار باشد، خودکشی دسته‌جمعی ماست که نبض او در کتاب‌هایش می‌تپد و این ماییم دقیقاً ماییم که ریه‌هایمان از آوار آن خانه، پر از خروار خروار خاک فراموشی و فرصت‌سوزی‌ست. احمد محمود از معدود نام‌های ادبیات روزگار ماست که برای به خاطر آوردنش هیچ نیازی به مرحمت گوگل و ویکی‌پدیا نیست و نشانی‌اش چنان سرراست هست که گم نشود. یادمان باشد نتیجه این سربرگرداندن ساده و خود را به ندیدن زدن صاحبان تصمیم، نه آوار شدن یک خانه در اهواز که بی‌اهمیت بودن ادبیات و جهل به جهانی است که بی‌نصیبان، به جد و جهد مستندات هویتی برای خود جعل می‌کنند تا به چشم بیایند. متأسفانه آن خانه خم شد و این خرابی پیش چشم است و نمی‌شود آن را مثل تندیس بی‌شباهت به «شهریار» در موزه مشاهیر از چشم‌ها پنهان کرد. به همین چند خط از «زمین سوخته» که حال و احوال اهواز در روزهای رمنده جنگ است، آن خانه و آن خانه‌نشین را یاد می‌کنم:
«گنجشک‌ها تو شاخ و برگ انبوه درخت کنار، که وسط حیاط است سر و صدا راه انداخته‌اند. عصر که می‌شود، گنجشک‌ها، دسته‌دسته هجوم می‌آورند به درخت کنار و غروب که می‌شود، درخت کنار از گنجشک سیاهی می‌زند.»

پیشنهاد

شفاخانه‌ای شبانه‌روزی برای رنج‌های آدمی

لابد میان جان انسان و مقوله رنج، نسبتی روشن وجود دارد که همه سنت‌های حکمی و دینی و عرفانی و فلسفی در رمزگشایی از رازهای این نسبت کوشیده‌اند. رنج، اندوه، درد و ملال از جمله مفاهیمی هستند که چه بسا عمری همسنگ عمر آدمیزاد داشته باشند. تصور اینکه زمانی وجود داشته که انسان باشد اما رنج و اندوه و ملال نباشد تصوری به غایت بی‌بنیاد و خیالین است. به این اعتبار، رنج همزاد بشر است؛ داغی که از لحظه خطیر پیدایش بر پهلویش نهاده شده است تا همه بدانند این بره بی‌پناه به گله آدمیزاد متعلق است. به‌همان میزان که نفس رنج و ملال و اندوه در تاریخ بشریت درازا دارد اندیشیدن به آنها هم سابقه دارد و لذا به یک اعتبار می‌توان گفت تاریخ رنج، تاریخ بشریت است؛ و تاریخ بشریت، تاریخ رنج. حکیمان و فیلسوفان و هنرمندان و مصلحان و عارفان و پیامبران همواره به رنج، ماهیت و سرشتش و راه خلاص از آن با همزیستی با آن اندیشیده‌اند. مولانا جلال‌الدین بلخی به‌عنوان حکیم و عارفی انسان شناس در آثارش بارها و بارها به مقوله رنج‌های بشری می‌پردازد و ابعاد و اضلاعش را می‌کاود. برای او این مفهوم در تعریف و حیات انسانی جایگاه کانونی دارد ولذا به طورمستمر به تبیین و توضیح آن می‌پردازد و انواع و شقوق آن را به بررسی می‌گیرد و نسبتش با کمال و تعالی آدمی را می سنجد. «مولانا و حکایت رنج انسان» که به قلم دکتر ناصر مهدوی تألیف شده و به همت انتشارات دوستان به بازار فرهنگ درآمده است می‌کوشد روایت حکیم بلخی را از رنج بازگو کند. مؤلف دانشور در کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای خودبه دنبال «تأمل و تحقیق درباره علل ظهور و بروز رنج در زندگی انسان و انواع گوناگون درد و رنج از نگاه مولانا» (ص ۱۵) است. او کتاب را پس از یک مقدمه و سرآغاز، در چهار فصل مشبع سامان داده است: در فصل اول باعنوان «سرشت دردناک زندگی انسان» کمابیش به مفهوم شناسی رنج از نگاه مولانا می‌پردازد و حکایت‌هایی از مثنوی را در این فقره می‌آورد. فصل دوم با عنوان «رنج دلبستگی و درد وابستگی» به ریشه‌یابی و احصای اقسام رنج می‌پردازد. سومین فصل را به بررسی عوامل و زمینه‌های اجتماعی بروز رنج اختصاص می دهد و در فصل چهارم با عنوان« رنج دانایی و فرزانگی» از گونه‌ای رنج متعالی سخن می‌گوید که شکوفنده و گشاینده است. هیچ کتابی در هیچ ساحتی خالی از خلل و عاری از عیب نیست.« مولانا و حکایت رنج انسان »هم مشمول همین حکم است. چه بسا لازم باشد مؤلف و ناشر در ویراست های بعدی، دست‌کم اغلاطی را که خصوصاً در ضبط اشعارپیش آمده بپیرایند. اما با وجود این لغزش‌ها کتاب حاضر، چشم خواننده را به روی رنج، این همزاد دیرسال آدمیزاد، بازتر می‌کند و آدرسی سرراست از شفاخانه مولانا عرضه می‌دارد.

■ **مولانا و حکایت رنج انسان**
■ **ناصر مهدوی**
■ **انتشارات دوستان/۱۳۹۹/چاپ دوم**

به نام تاریخ

■ ۲۶ بهمن

سال ۱۳۴۵ در چنین روزی فروغ فرخزاد شاعر نامدار معاصر در ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

■ **تولدها**

عباس جوانمرد: کارگردان و بازیگر سرشناس تئاتر سال ۱۳۰۷ در چنین روزی به دنیا آمد. عباس جوانمرد در هنرستان هنرپیشگی تحصیل کرد و پس از آن کارگردانی و بازیگری را در دانشگاه تهران آموخت. او در سال ۱۳۳۴ همراه تعدادی از دوستانش گروه هنر ملی را در خانه شاهین سرکیسیان پایه‌گذاری کرد؛ گروهی که با حضور چهره‌هایی چون بهرام بیضایی، علی نصیریان، بهزاد فراهانی، هادی اسلامی و خسرو شکیبایی به یکی از مشهورترین گروه‌های تئاتری ایران تبدیل شد. از سال ۱۳۳۵ در نمایش‌هایی چون «افعی طلایی»، «بلبل سرگشته»، «قصه ماه پنهان» و «غروی در دیاری غریب» بازی کرد و بازی‌اش در نمایش «پهلوان اکبر نمی‌میرد» در سال ۱۳۴۵ بسیار مورد توجه قرار گرفت. جوانمرد نخستین تله تئاتر پخش شده از تلویزیون ملی ایران را کارگردانی کرد و پس از آن تله‌تئاترهایی چون «موش‌ها و آدم ها»، «رسم زمانه عوض شده»، «معرکه»، «کدامیک از دو»، «تیرک شکسته»، «مسافران» و «در اندوه تولدی دیگر» را کارگردانی کرد و سریال‌های «شوهر آهو خانم» و «پهلوان سرگردان» را هم برای تلویزیون ساخت. عباس جوانمرد سال ۱۳۳۹ سازمان تئاترهای تلویزیونی را ایجاد کرد. کتاب‌های «پیدایی، تجربه‌ها و کارهای گروه هنر ملی»، «تکمله‌ای بر تعزیه و نمایش ملی»، «غبار منی، پدرخوانده»، «نقدی به یک نقد» و «شهر طلایی» هم از آثار اوست. جوانمرد مهرماه امسال درگذشت.

شهریار مندنی‌پور: نویسنده‌ای که با رمان «شرق بنفشه» شناخته می‌شود، متولد ۲۶ بهمن ۱۳۳۵ است. شهریار مندنی‌پور نخستین مجموعه داستانش را سال ۱۳۶۸ به‌نام «سایه‌های غار» منتشر کرد و پس از آن «هشتمین روز زمین»، «راز»، «ماه نیمروز»، «دل دلدادگی»، «شرق بنفشه» و «آبی ماورای بحار» از او منتشر شدند. کتاب «ارواح شهرزاد: سازه‌ها، شگردها و فرم‌های داستان نو» هم از آثار اوست. مندنی‌پور از مهم‌ترین نویسندگان نسل سوم داستان‌نویسی ایران است که فرم و زبان نوشتاری او مورد توجه قرار گرفته است.

ناصر ممدوح: دوبلور و گوینده خوش صدا سال ۱۳۲۱ متولد شد. ناصر ممدوح به دلیل علاقه زیاد به رادیو و نمایش در سال ۱۳۴۰ به رادیو رفت و کارش را آغاز کرد. همان سال‌ها صدایش مورد توجه قرار گرفت و کار دوبله و گویندگی را آغاز کرد. ممدوح در سال‌های فعالیتش دوبلور فیلم‌هایی چون «هرکول»، «خالد»، «پرنس آناتول»، «دوک آلبانی»، «گودی»، «پیک دربار»، کاپیتان» و «دکتر داونپورت» بود و مدیریت دوبلاژ کارتون‌های «مارکوپولو»، «سندباد» و «معاون کلانتر» را برعهده داشت. صدای او به‌عنوان راوی کارتون‌های «مارکوپولو» و «سندباد» از صداهای به یادماندنی دوبله است. ممدوح چند سالی هم بازیگری کرد و در سریال‌های «راه شب»، «آسمان همیشه ابری نیست»، «اغما»، «فاکتور هشت» و «رؤیای گنجشک‌ها» حضور داشت.

● سالروز تولد **داریوش طلایی** نوازنده و مدرس تار و سه تار، **مارتین کریمپ** نمایشنامه نویس انگلیسی، **فرخ مظهری** نوازنده تار، **مسعود حبیبی** نوازنده و مدرس دف، **سیامک جهانگیری** نوازنده نی، **محمد بهمن بیگی** داستان نویس، **زیب النسا** شاعر، **مت گرینیگ** کارتونیست و **فردی هایمور** بازیگر انگلیسی هم امروز است.

■ **درگذشت‌ها**

سیدعلی نصر: پایه‌گذار و پدر تئاتر ایران سال ۱۳۴۰ در چنین روزی درگذشت. سیدعلی نصر متولد ۱۲۷۴ بود و ابتدا به‌عنوان سیاستمدار مطرح بود و در زمان نخست‌وزیری علی منصور سرپرست وزارت پیشه و هنر شد و پس از آن هم به‌عنوان وزیرمختار به چین رفت اما همیشه علاقه به تئاتر داشت و حتی برای آموختن تئاتر به اروپا رفت و پس از بازگشت به ایران «کمدی ایران» را به سبک تئاتر اروپایی راه انداخت. ضمن اینکه عضو تئاتر ملی ایران هم بود که توسط عبدالکریم محقق الدوله تأسیس شده بود. نصر هنرستان هنرپیشگی را هم در سال ۱۳۱۸ تأسیس و خودش در آن تدریس کرد. نمایش‌های «سیروس»، «اشتباه لپی»، «زن بی‌وفا»، «قمارخانه» و «گلناز و نوروز» از نمایش‌هایی است که توسط او کارگردانی شد. از نصر کتاب‌هایی چون «تاریخ مختصر ایران»، «تاریخ ایران و دنیا»، «تاریخ عمومی» و ترجمه‌های «عوامفریب سالوس»، «سه عروسی در یک شب»، «تاریخ یونان» و «انقلاب فرانسه» به جا مانده است. او چند سالی ریاست تئاتر نصر یکی از نخستین سالن‌های تئاتر ایران در خیابان لاله زار را هم برعهده داشت.

● **پوران شریعت رضوی** نویسنده هم در چنین روزی درگذشت.

عکس نوشت

یکی از اولین نسخه‌های مجموعه رمان‌های جیمز باند در حراجی جان اتکینسون به قیمت ۴۷۵هزار پوند به فروش گذاشته شده است. صاحب حراجی اتکینسون می‌گوید این مجموعه یکی از نایاب‌ترین نسخه‌های این اثر پلیسی تخیلی است که توسط یان فلمینگ نویسنده این مجموعه امضا شده و آنها را به لیزل پاپر نامزدش اهدا کرده بود. اتکینسون مجموعه‌دار امریکایی این نسخه‌ها را در سال‌های طولانی جمع‌آوری کرده و مشخص می‌کند که یان فلمینگ شخصیت اصلی این مجموعه را با الهام از شخصیت جیمز باند پرنده‌شناس مشهور امریکایی خلق کرده است.